جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲

می‌خواهید هویدا هم برگردد؟!

سعید مستغاثی

بخش هشتاد و پنجم

به دنبال تجلیل و تقدیر از دو هنرپیشه دوران شاهنشاهی (نصرت الله وحدت و ناصر ملک مطیعی) در جشن منتقدان تئاتر سال ۱۳۹۴ که ۲۹ مردادماه برگزار شد (و گفته شد تصادفی و خودسرانه بوده!) و پس از آن، دعوت رسمی سازمان سینمایی از همان هنرپیشه فیلمفارسی‌های شاهنشاهی به جشن این سازمان برای روز سینما، در ادامه این سلسله نامبارک، پوری بنایی، یکی دیگر از به اصطلاح هنرپیشگان فیلمفارسی که کارنامه بازیگری‌اش تطهیر ناشدنی است، در شب جشن به اصطلاح منتقدان سینمای ایران در ۱۰ آبان مورد تجلیل قرار گرفت!

معلوم نیست در این سینمایی که اهالی آن مدام از نابودی و ورشکستگی‌اش دم می‌زنند و مرتبا بدهکاری‌ها و قرض و قوله‌هایشان را به رخ می‌کشند، این همه جشن و مراسم و بزرگداشت چه معنا و مفهومی دارد؟! سینمایی که به گفته دست‌اندرکارانش در تولیدش وامانده، حالا در ازای ۴۰-۵۰ فیلم اکران شده در طول سال، دهها جشن و مراسم و بزرگداشت برگزار می‌کند!! آن هم مراسم و جشن‌هایی که بعضا به تجلیل و تکریم از مظاهر ابتذال در دوران قبل می‌پردازند و تاسف اینکه در جشن منتقدان چنین تجلیل و تکریمی اتفاق می‌افتد، جشنی که ریاست وقت سازمان سینمایی و برخی دیگر از معاونان و مسئولین سینمایی کشور نیز حضور داشتند!!

واقعا چقدر دوره و زمانه نزد این جماعت وارونه شده! منتقدانی که معمولا بایستی از فیلم‌های معتبر و با ارزش هنری و همچنین دست‌اندرکاران و بازیگران صاحب سبک و مؤلف تقدیر نمایند، این بار چنان از این روی به آن روی چرخیده‌اند که از یک نماد ابتذال آریامهری تجلیل کردند!! و در کمال شگفتی مجری مراسم یاد شده هنگام تعریف از پوری بنایی، با اشاره به نقش مهم چنین افرادی در سینمای ایران، گفت: «...کیست که یادش برود که چه کسانی این راه را هموار کردند؟!! ممنونیم که تشریف آوردید و دعوت ما را پذیرفتید خانم پوری بنایی...»

یاللعجب! کاش جناب مجری توضیح می‌داد شخص یاد شده با کدام آثارش راه سینمای امروز ایران را هموار کرده است؟!! با فیلم‌هایی همچون: «خانم دلش موتور می‌خواد» یا «قربون زن ایرونی» و یا «یک خوشگل و هزار مشکل» چنین راهی را برای این سینما هموار کرده یا با فیلم‌هایی مانند «نانجیب» و «زن یکشنبه» و «خوشگذران» و یا با «علی سورچی» و «قصاص» و «گلنسا در پاریس»؟!!

آیا منظور مجری از هموار شدن راه امروز سینمای ایران از طریق فیلم‌های فوق‌الذکر، ساخت خیل به اصطلاح فیلم‌های مملو از خیانت و سیاهی و بحران‌های خانوادگی و روابط غیر اخلاقی مثلثی و مربعی و ذوزنقه‌ای است که فضای سینما را پرکرده بود؟! پس بیهوده نبود که این سینما (به جز مواردی معدود) به هیچ صراطی با گفتمان انقلاب اسلامی و ارزش‌های دینی و ملی این مردم کنار نمی‌آمد!

اما پس از آقای مجری، یکی از به اصطلاح تهیه کنندگان سینمای ایران (که انبوهی از فیلمفارسی‌های معلوم‌الحال را در کارنامه خود دارد) نیز به تجلیل از بازیگر نامبرده پرداخت و اذعان کرد که تلاش داشته تا وی را در یکی از فیلم‌هایش شرکت دهد اما با مخالفت معاونت سینمایی وقت مواجه شده است. او با اعتراف به خطای کنار گذاردن بازیگران سینمای فیلمفارسی مانند همین بازیگر تجلیل شده، خطاب به رئیس وقت سازمان سینمایی تذکر داد که:

«سینمای ما نیاز به بازنگری و بازتعریف برخی مسائل دارد. این تقاضایی است که من از معاونت سینمایی دارم تا شاهد حضور همه کسانی باشیم که قلب‌شان برای سینما و حضور در این صحنه می‌تپد».

آیا منظور این به اصطلاح تهیه‌کننده سینما از «بازنگری و بازتعریف سینمای ایران»، حضور بازیگران و دست‌اندرکاران فیلمفارسی‌های مبتذل و ساخت این دسته از فیلم‌ها بوده؟! اگر چنین است، بهتر است راه دور نرفته و تقاضای مازاد نفرموده و جناب رئیس را به زحمت نیفکنند که همین امروز هم نگاهی به سینمای دست پخت همین حضرات، نشان از ساخت و تولید فیلمفارسی‌های بسیاری دارد که در کمال تاسف بعضا از همان فیلمفارسی‌های گذشته هم نازل‌تر و سخیف‌تر هستند. (فقط هنوز جرات نکرده‌اند صحنه‌های عریان‌گری و رقاصی‌های تهوع آور و روابط جنسی آن فیلم‌ها را بازنمایی کنند)

بعد از تهیه‌کننده فوق، چشم حاضرین به جمال یکی از تهیه کنندگان و کارگزاران سینمای شاهنشاهی و از یاران غار اشرف پهلوی به نام علی عباسی هم باز شد که در سازمان سینمای پیام، شریک و همسفره‌ای اشرف و در تلویزیون بهاییان، همکار حبیب ثابت بود و آثار مبتذلی همچون «سه جوانمرد» و «نعره طوفان» و «لوطی» و فیلم‌های مستهجنی مثل «رشید» را تهیه و تولید کرد.

عباسی به روی صحنه رفت و به خاطره بازی پرداخت. او در صحبت‌هایی که به انقلاب و نظام اسلامی انتقاد و اعتراض می‌کرد، از اینکه به او اجازه فعالیت در سینمای بعد از انقلاب ایران داده نشد، گلایه کرد!

اما بالاخره متوجه نشدیم منظور حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در سخنرانی هنگام ورودشان در بهشت زهرا، از فحشای سینمای دوران شاهنشاهی چه بود که مخالفت خود را با آن ابراز کردند؟ اگر بنیانگذار فقید نظام جمهوری اسلامی به فساد و فحشای آن سینما باور داشتند (همچون قاطبه مردم مسلمان و انقلابی ایران که از همین روی برای اعتراض به فساد رژیم شاه، سینماها را در کنار مشروب فروشی‌ها و بانک‌ها، مورد حمله و هجوم قرار دادند) پس از ۳۷ سال که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذشت، نمادها و مصادیق آن دوران، برروی صحنه سینمایی که منسوب به همین انقلاب است، چه می‌کردند؟ آیا همان طور که مجری مراسم نهمین جشن منتقدان گفت، آنچه آن روز در سینمای ایران شاهد بودیم همان راهی بود که آنها هموار کردند؟

آیا منظور آن به اصطلاح تهیه‌کننده از «بازنگری و بازتعریف برخی مسائل» بازسازی همان سینمای فیلمفارسی شاهنشاهی بود؟ آیا دست‌اندرکاران این سینما، پس از ۳۷ سال به جای اول بازگشتند و تقاضای رسمیت یافتن سینمای فیلمفارسی شاهنشاهی را داشتند؟ اگر چنین بود که وای به حال چنان سینمایی و منتقدانی که برایش کف زدند!!

نقل است در روزهای نخست پس از پیروزی انقلاب که نزد حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) وساطت ابقای برخی عوامل و سرسپردگان شاه را می‌کردند، امام با شوخی و مطایبه فرمودند «می خواهید اصلا بگوییم هویدا هم سرکارش برگردد؟!!»

نگاهی به سریال «بلندترین صدا»

افشای نقش رسانه‌های فاسد در گزینش رئیس‌جمهور آمریکا

رسول شمالی ورزنده

در گزینش و انتخاب رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، نقش برخی از رسانه‌ها که با پول و سرمایه کمپانی‌های اقتصادی بزرگ دنیا که به چپاول منابع مالی و ثروت ملت‌های تحت سلطه آمریکا مدیریت و اداره می‌شوند بسیار پررنگ است. ازجمله شبکه FOX NEWS که یک شبکه وابسته به CIA است به‌طور مستقیم در تعیین رئیس‌جمهور آمریکا نقش اساسی را ایفا می‌کند. سریال «بلندترین صدا» محصول ۲۰۰۹ آمریکا که از یکشنبه ۱۳ آبان در ۷ قسمت روی آنتن شبکه چهار سیما رفت از جمله مجموعه‌های تلویزیونی است که بخوبی توانست این نقش‌آفرینی را به‌طور ملموس و دقیق به تصویر بکشد. این مجموعه تلویزیونی به کارگردانی گابریل شرمن تصویری از سلطه و فساد در آمریکا است؛ سازنده این اثر تلویزیونی به‌طور ویژه از ماجراهای ریز و درشت پشت پرده فسادهای اخلاقی، جنسی و مالی و پولی مدیرعامل شبکه FOX NEWS که یک شبکه تلویزیونی وابسته به حاکمیت ایالات متحده است پرده برداری کرده و به افشاگری بپردازد.

در این سریال شاهد فساد اخلاقی مدیرعامل شبکه تلویزیونی FOX NEWS (راجر ایلز) هستیم که در جلسه محاکمه‌اش در این شبکه که از سوی هیئت مدیره شبکه مذکور انجام می‌شود زنان متعددی که تحت عنوان مجری، گزارشگر و گوینده در این شبکه تلویزیونی فعالیت می‌کردند به افشای اسراری از آزار جنسی خودشان از سوی مدیرعامل شبکه FOX NEWS پرداختند که بسیار تکان دهنده و شرم آور بود. همین موارد و همچنین بخش‌های گسترده‌ای از مفاسد اقتصادی مدیرعامل این شبکه دولتی آمریکا موجب شد که اعضای هیئت مدیره این شبکه تلویزیونی حکم به اخراج راجر ایلز از شبکه مذکور را دادند.

این اثر تلویزیونی نشان داد که در روند حاکمیت ایالات متحده آمریکا رسانه‌های فاسد وابسته به استکبار در تعیین و گزینش رئیس‌جمهور آمریکا نقش بسیار مهمی را برعهده‌دارند و مدیران این شبکه با نفوذی که در سازمان جاسوسی آمریکا « CIA » دارند مسیر را برای موفقیت کاندیداهای مورد نظرشان فراهم می‌کنند. در بخش پایانی مجموعه تلویزیونی «بلندترین صدا» که رسوایی اخلاقی مدیرعامل وقت شبکه FOX NEWS آمریکا به تصویر کشیده می‌شود، در مقطع زمانی ۲۰۲۰ و کارزار دور دوم انتخاباتی ترامپ است که شکست این کاندیدای جمهوریخواه را به دنبال دارد و در واقع کارگردان مجموعه تلویزیونی « بلندترین صدا » در مسیر تولید این مجموعه شهامت و شجاعت زیادی هزینه کرد تا به دنیا نشان دهد که پشت پرده گزینش ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا، ماجراهایی نهفته است که بایستی برای مردم جهان افشا شود. اگرچه این کارگردان توانسته گوشه‌ای از فسادهای اخلاقی و اقتصادی شبکه‌ای مثل FOX NEWS را به تصویر بکشد. علی رغم اینکه آمریکا هیمنه استکباری‌اش پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران شکست و به‌ویژه در دو دهه اخیر خوی سلطه‌گری آمریکا برای مردم و حاکمان دنیا به‌طور آشکار روشن شد اما سردمداران کج خیال ایالات متحده آمریکا همچنان اصرار به خوی درندگی و سلطه‌گری‌شان را در دنیا دارند و درس عبرت نمی‌گیرند و در واقع ایفای نقش هنر و رسانه می‌تواند در فروپاشی سلطه‌های استکبار جهانی آمریکا بسیار تاثیرگذار باشد که نمونه آن، مجموعه تلویزیونی «بلندترین صدا» از درون استکبار است که نمایشگر ماجراها و ناگفته‌هایی از اسرار نظام سلطه در آمریکا بود که تاکنون کمتر به آن پرداخته می‌شد و این اثر نشان داد که حتی از دل آمریکا هم برای افشای جنایات آمریکا و پایان دادن به این سلطه ننگین معترضینی وجود دارند و حاضرند دست به هر ریسکی بزنند و مخاطره کنند.

به هرحال نیاز هست که شبکه‌های تلویزیونی رسانه ملی برای روشن شدن افکار عمومی و آشنایی بهتر و بیشتر قشرهای مختلف مردم کشورمان تهیه و پخش مجموعه‌های تلویزیونی نظیر «بلندترین صدا» را در دستور کار خود قرار دهند چراکه قشر جوان ما که شناخت کمتری از حاکمیت آمریکا دارند لازم است که با دیدن چنین آثاری تصویری واقعی از آمریکا و سلطه‌گری‌اش برسند.

نقد فیلم عطر آلود اثر هادی مقدم‌دوست

در حد اسانس!

محدثه میرحسینی

فیلم عطرآلود در عین ایده اولیه جالب توجهی که دارد(مقوله ساخت عطر و استفاده از آن به عنوان استعاره‌ای از فهم معانی لحظات خاص زندگی) و بستر بالقوه‌ای که برای این ایده در نظر گرفته که همانا رویکرد ابدیت و استمرار بخشی به «لحظه» با انتخاب پدیده و خواص «عطر» است، اما متأسفانه ازن ایده و منظری که در پی‌اش داشته،نتوانسته کارکرد سینمایی و روایی درخوری در این فیلم بیابد.

درواقع در این‌جا هم همان اتفاقی رخ داده که در سینمای ایران جزو اتفاقات پربسامد ناشی از عدم شناخت مدیوم عدم کاربلدی اجزا و عناصر سینمایی و فقدان بینش درست و دقیق هنری است.

قضیه از این قرار است که دوستان فیلمساز ما یک ایده ذهنی خوب و جذاب به ذهنشان خطور می‌کند و چون گمان می‌کنند این ایده «خیلی خوب و خلاقه و جذاب» است سعی می‌کنند برایش مابه ازای بیرونی بچینند و به بیان ساده تر، برای دگمه‌ای که یافته یا اصلا ساخته‌اند، کتی بدوزند!

همین شکل از «فهم مسئله» هم باعث می‌شود ما در نهایت با آثاری روبه‌رو باشیم که صرفا به دلیل اینکه سازندگانش گمان می‌کنند «ایده‌های خوبی یافته اند» بنابراین «باید برایش فیلمنامه‌های خوبی بنویسند» و «فیلم‌های خوبی بسازند» و... و بنابراین آنچه رخ می‌دهد مجموعه تصاویر متحرکی است که انگار دایما دارند دنبال همان ایده ذهنی جذاب یا غیرجذاب، می‌دوند و هی زور می‌زنند که «مفاهیم زیبا و مهمی» را به ما مخاطبان حقنه کنند!

داستان این فیلم حول محور علی، یک عطرساز ماهر با بازی مصطفی زمانی، می‌چرخد که در آستانه پدر شدن است. او در تلاش است تا عطر خاصی با نام «ع» بسازد. در همین حین، علی با چالش‌های متعددی در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود مواجه می‌شود که باید در زمان کوتاه به آنها رسیدگی کند.

سازندگان فیلم در عصاره ادعایی‌شان در باب مفاهیم عمیقه فیلم گفته‌اند «فهم و درک فرصت کوتاه زندگی، علی را که استعداد خوبی در عطرسازی دارد و در آستانه پدر شدن است، با چالش‌های جدیدی مواجه می‌کند؛ او می‌خواهد یک عطر بسازد که دیگران تجربه‌ای از استشمام آن نداشته‌اند و گام‌های اولیه تحقق این رؤیا را هم در کارگاهی خانگی و در حریم عاشقانه زندگی مشترک با عاطفه، برمی‌دارد اما این مسیری نیست که بدون چالش بتواند به مقصد برسد...» اما نکته اینجاست که فارغ از این ادعا، در متن اثر، هیچ‌کدام از این موارد مابه ازای سینمایی و روایی ندارد. نه آن کارکردی که برای «عطر» فرض شده و نه آن چالش‌هایی که برای «ادامه درام» یادآوری شده و نه البته پیوست و امتزاجی که بنا بوده میان «آن ایده» و «این روند» شکل بگیرد!

موارد دیگری که می‌توان در نقد فرم و اجرای اثر بدان اشاره کرد از جمله انتخاب نادرست بازیگران بخصوص زوج اصلی که هیچ مطابقت و موانست‌هارمونیکی با هم ندارند و نیز ریتم کند و کشدار فیلم در پرده اول و میانی، عدم رعایت نسبت درست و استاندارد در روحیات بازیگر اصلی در باب شغل عطرسازی بخصوص در تغیری که ابتدای فیلم با اثنای آن دارد و اصلا به هم نمی‌خورد، ایرادهای فاحش خرده پیرنگ‌ها و عدم تناسب نقش‌آفرینی و تداخل داستانک‌ها و بازیگرهای فرعی، و از همه مهم‌تر فقدان جذابیت پیوسته در روایت. به این معنا که ایده اصلی اصلا به درستی و تمامی، با قصه و آدمهایش، چفت نشده و به اصطلاح ساده و رسا، نمی‌تواند مخاطب را درگیر کند و برانگیزد.

همه اینها در کنار لحن معیوب فیلم نسبت به فهم مقوله «تردید» و تشتت و آشفتگی‌اش نسبت به ایده «عطر» و البته چندپارگی فیلمنامه در ساخت کنشمندی و باورپذیری وقایع و آدمها، فیلم را به اثری از دست رفته مبدل کرده. در نظر بگیرید حجم بالا و غیرعادی وقایعی که برای شخصیت‌های اصلی در پرده اول و دوم رخ می‌دهد که به کل جعلی و خارج از استاندارد قوه همراهی مخاطب است!

از ثبت اختراع معطر کاراکتر اصلی تا پخش فیلمها با ویدیو پرجکشن، از مقوله تولد فرزند تا تقابل‌های خرده روایی در فرعیات قصه، از ضبط ویدیوهای موبایلی تا رها شدن بی‌در و پیکر آدمها و قصه‌هایشان در فیلم، همگی نمودار ریتم و روندی است که فیلم عطرآلود را آلوده به عدم تجانس قصه و ایده و روایت و اجرا کرده و نهایتا چیزی را روی پرده تحویل مخاطب می‌دهد که نه تنها همراهی او را برنمی انگیزد بلکه از ابتدائی‌ترین اصول زیبایی شناسی هنری و الزامات روایی تهی است!

و قاعدتا بدیهی است که در چنین فضا و با چنین روندی باید هم که با افزودن بر غلظت گل درشت ابزار و ادوات تخیلی و تصویرسازی‌های کامپیوتری و نمادپردازی و آب و لعابهای خارج از کادر! تلاش کرد تا هرجوری شده ذهن مخاطب پر شود از چیزهایی که هرچه هست سینما و قصه و فرم نیست! چیزهایی که به قول عنوان درست و به‌جای فیلم «آلوده» است به شبه عطر و نه حقیقتا معطر و روح افزا!!

نگاهی به پویانمایی لئو

مارمولک پوچ‌گرا

مسیح عرفان

انیمیشن «لئو» ساخته آدام سندلر کمدین معروف آمریکایی است. این انیمیشن پس از پخش از شبکه نت‌فلیکس توانست مخاطبان خوبی جذب کند. نمرات منتقدان نیز نسبتا بالا بود.

انیمیشن لئو ماجرای مارمولکی با هفتاد و چهار سال سن است که به همراه یک لاک‌پشت در آکواریوم مدرسه زندگی می کند. او می‌فهمد که مارمولک‌ها در سن هفتاد و پنج سالگی می‌میرند و می‌خواهد با فرار از مدرسه و رفتن در دل طبیعت، به زندگی خود معنا ببخشد.

لئو (همان مارمولک) نوبتی به خانه دانش‌آموزان می‌رود و می‌خواهد فرار کند، اما به صورت ناخواسته در خانه می‌ماند و به هر کدام از دانش‌آموزها مطلبی می‌آموزد. در پایان هم تمامی دانش‌آموزها و حتی خود معلّم با یادگیری از لئو، رفتار خود را اصلاح کرده و زندگی بهتری را تجربه می کنند.

انیمیشن لئو علاوه‌بر جذابیت‌های معمول انیمیشن‌های جدید (از جمله رنگ‌های شاد، طراحی دقیق چهره‌ها و انعکاس احساسات بر روی صورت، شخصیت‌پردازی خوب و مناسب، ریتم مناسب کودکان، استفاده از شخصیت‌های کودک برای هم‌ذات‌پندارِی بیشتر و به کار بردن موسیقی و محوریت آن در بعضی سکانس‌ها) با طنازی خود توانست مخاطبین را با خود همراه کند. البته انیمیشن لئو سکانس‌های طنزش را مدیون آدام سندلر است که علاوه‌بر نقش پر رنگش در فیلمنامه، گوینده لئو هم بوده است.

در ادامه به بررسی این انیمیشن می‌پردازیم.

***

سبک زندگی غربی و مسئله پت

در انیمیشن لئو، نگهداری حیوانات خانگی یا Pet موضوع مورد توجّهی است. هیچ دانش‌آموزی در ابتدا نمی‌خواهد مارمولکی را به خانه‌اش ببرد. اما لئو پس از ارتباط گرفتن با کودک و سخن‌گفتن با وی، دانش‌آموزان را عاشق خودش می‌کند.

درواقع اثر با مطلوب نشان دادن نگهداری از حیوانات خانگی توسّط کودکان و مرشد بودن و راهنمایی کودکان توسط لئو (به عنوان یک پِت) در ذهن مخاطب جایگاه حیوانات خانگی را به عنوان نیازی ضروری تثبیت می‌کند.

فرهنگ نگهداری از حیوانات خانگی در غرب کاملا جا افتاده است. جالب توجه است که نود درصد انگلیسی‌ها پِت خود را عضوی از خانواده می‌دانند.

صنعت پِت در آمریکا در سال ۲۰۱۶ حدود ۶۶ میلیارد دلار هزینه داشته است.

با توجه به گسترش فرهنگ پت در غرب، سؤالات اخلاقی پیش آمده است که آیا ما می‌توانیم حیوانات خانگی (مثل سگ و گربه) را به سلیقه و خواست خودمان مجبور به زندگی با خودمان کنیم؟ بعضی کارشناسان غربی معتقد شده‌اند که پیچیدگی رفتاری و فکری حیوانات از آنچه ما می‌اندیشیم بسیار بیشتر است.

طبیعتا وقتی به حیوانات به شکل اسباب‌بازی‌های شخصی نگاه نکنیم، از جهت اخلاقی به خودمان حق نمی‌دهیم که یک سگ را در خانه خودمان و خصوصا در آپارتمان‌های تنگ و تاریک امروزی محبوس کنیم.

به همین علت حتی در غرب هم غالب اخلاق‌دانان نگهداری از پِت را غیر اخلاقی می‌دانند.

(پِت به تعبیر انگلیسی استفاده می‌شود زیرا با نگهداری حساب می‌آیند. در یکی از ایالات آمریکا هم تصویب شده بود که حداقل در عبارات این‌گونه بیان شود که کسی مالک حیوانات نیست، بلکه قَیّم آنان است. متاسفانه در آمریکا سالانه چند صد هزار از گربه و سگی که در محل‌های خاص نگهداری شده تا به فروش برسند، کشته می‌شوند.

باید در نظر داشته باشیم که اگر نگهداری از حیواناتی مثل گربه و سگ در خانه باعث اذیتشان شود، آن‌ها ابزار مناسبی برای گفت‌وگو با ما ندارند تا احساس خود را بیان کنند. مثل اسیری که در بند شخصی که زبانش را بلد نیست قرار داشته و طبیعتا بعد از چند وقت خود را با وضعیت وفق می‌دهد.

متاسفانه فرهنگ پِت در ایران هم در حال گسترش است و خصوصا سگ‌بازی در نگاه بعضی افراد از مصادیق لاکچری بودن است! در حالی‌که نگهداری سگ در خانه علاوه‌بر غیر اخلاقی بودنش که بحث آن گذشت، باعث می‌شود ملائک الهی از خانه دور شده و در نبود فرشتگان، شیاطین در منزل حضور یابند.

متاسفانه انیمیشن لئو با ترویج ضدفرهنگ نگهداری از حیوان خانگی کودکان را نسبت به ارتکاب به عملی غیراخلاقی تشویق می‌کند.

انسان چیست؟

در بعضی نگاه‌های فلسفی و روان‌شناختی در غرب، حیوانات اهلی دیگر مثل مرغ و خروس در خانه متفاوت است. حیوانات خانگی در غرب ابزاری برای چشم و هم چشمی، رها شدن از تنهائی و مونسی برای انسان‌هایی است که در جهان پسامدرن امروز از هم‌نوع خود بیزار شده و به دنبال حیوانی می‌گردد تا بتواند جای خالی رفیق یا خانواده را برایش پر کند. در سنت ما نگهداری مرغ و خروس و پرنده و... نه برای انس گرفتن و چشم و هم چشمی، که برای اغراض عقلانی مثل حفاظت از خانه، استفاده از شیر و تخم حیوانات برای مصرف خانگی، جذب برکت و... بوده است. یعنی فضائی شبیه به زندگی آن حیوان در طبیعت مهیّا می‌شد تا وی کارکرد طبیعی خود را برای صاحبش انجام دهد. اما امروز مثلا از سگ‌ها برای پیاده‌روی در پارک یا پُز دادن در مهمانی‌ها استفاده می‌شود! این خرده‌فرهنگ پِت است که با نگهداری سنتی از حیوانات اهلی در خانه‌های قدیمی متفاوت است.)

حتی در بعضی شهرهای غربی قوانینی علیه مالکیت انسان‌ها بر حیوان وضع شده و مثلا در نیوزیلند دیگر حیوانات به عنوان کالا شناخته نشده و موجوداتی دارای احساس به یکی از دلائل به خطا رفتن در شناخت انسان، نشناختن ظرفیت‌های انسانی و چیزی است که می‌تواند بشود. یعنی خیلی از ما انسان‌ها مثل دیگر مخلوقات، وقتی به انسان می‌نگریم، ظاهری از همین انسانِ زمینی را می‌بینیم. طبیعتا با چنین نگاهی، انسان جز هوشمندی بیشتر نسبت به باقی حیوانات، توانایی دیگری ندارد. حتی شاید همین توانایی باعث جنگ‌های گسترده و خرابی‌های بسیار شود و ما را به این نتیجه برساند که انسان از حیوان هم کم‌تر است. مثل انیمیشن لئو که خانواده‌ها و بزرگسالان اکثرا به فکر دغدغه‌های خودشان بوده و با کودکان رفتار درست و مطلوبی ندارند.

اما با توجه به دلایل محکم فلسفی، انسان فقط این کالبد مادی نیست. در نقد انیمیشن درون-بیرون اثبات شد که انسان دارای ابعاد ماوراء جسم است و منحصر به این تن خاکی نیست.

انسان «می‌تواند» جانشین خدا بر روی زمین باشد، به درجه‌ای برسد که حتی فرشتگان به آن راه ندارند و با شناخت و بالفعل کردن توانایی‌های درونی‌اش، به عالی‌ترین کمالات و لذت‌های ابدی در جهان دست یابد.

انسان آفریده شده تا به خدا برسد، به تعبیری خداوند عاشق انسان‌هاست و هر چه انسان با ایمان و تعادل رفتاری خود سعی کند به خدا نزدیک‌تر شود، خداوند نیز بیشتر به او محبت می‌ورزد. تا جایی که دیگر انسان از خود بی‌خود شده، به مرتبه‌ای می‌رسد که دیگر جز حقّ چیزی نمی‌بیند و با فناءِ خودش، به دریای نامتناهی وجود متصل می‌گردد. (همان، ص۴۴)

این لذت وصف ناشدنی و ابدی، در پرتو اتصال به خداوند متعال فراهم می‌شود و برای رسیدن به خداوند باید به شناخت خود رسید. اگر کسی خودش را مشغول لذت‌ها و کمالات کوچک و حقیر کند، دچار «خودفراموشی» می‌شود. چنین فردی ممکن است در جهان‌های بعدی (مثلا در سیر برزخی) به شکل حیوانات دربیاید و علی‌رغم گنج درونی که دارد، در حد حیوانات یا حتی پست‌تر از آنان شود. (انسان در عرف عرفان، علامه حسن‌زاده آملی، ص۱۰)

متاسفانه انیمیشن لئو انسان‌ها را در مقابل یک مارمولک حقیر نشان داده و این مارمولک را استاد اخلاق انسان‌ها معرّفی می‌کند.

ترسیم هدف زندگی انسان‌ها نیز در اثر کاملا زمینی و بریده‌شده از جهان‌های بعدی است. گویا انسان پس از مرگ تمام می‌شود و بایستی برای رهایی از این پوچی، با کمک کردن به دیگران به زندگی خود معنا ببخشد. اما همین کمک به دیگران نیز اومانیستی است و اصالتا برای ارضاء عواطف خود، نه برای کمک به دیگران.

وقتی مارمولک استاد اخلاق می‌شود!

در ادیان باستانی و مشرکانه، حیواناتِ انسان‌نما یا دارای ویژگی‌های انسانی کارکرد ویژه‌ای داشتند. بعضی از خدایان ترکیب بین انسان-حیوان یا حیواناتی با کنش‌های انسانی شناخته می‌شدند.

مثلا بعضی خدایان باستانی به شکل خزنده ترسیم می‌شدند.از جمله سُبِک (Sobek) که موجودی مقدّس در مصر باستان بود.

موزه بریتانیا جدیدا به کشفی جدید راجع به مارمولک مومیایی شده در مصر باستان رسیده است.حیواناتی که از نظر مصریان مرتبط با بعضی خدایان بودند، پس از مرگ، مومیایی و در جایگاه‌های خاصی نگهداری می‌شدند. همچنین در هنگام حیات، این حیوانات در مکان‌هایی که مربوط به خدایی خاص بود قرار می‌گرفتند و تا آخر عمر از آن‌ها در این مکان‌های خاص نگهداری می‌شد.

در شیطان‌شناسی مسیحی-یهودی و غربی، بعضی شیاطین می‌توانند به شکل حیوانات دیگر درآیند یا به شکل‌های عجیبی مثل مار دو سر دیده شوند.

در نگاه اسلامی جنیان (به معنای عامّ) انواع و اقسامی دارند و طبق گزارش‌ها، بعضی از جنیان می‌توانند به شکل حیوانات درآیند.

در انیمیشن لئو، حیوانات دارای شعور هستند و خود لئو به شکل یک مرشد و راهنما، با دانش‌آموزها برخورد می‌کند.

این نگاه حیوان‌انسان‌انگاری متأثّر از اسطوره و بعضی باورهای دینی، پیام مناسبی ندارد. لئو همچون موجودات اسطوره‌ای با انسان‌ها ارتباط گرفته و البته این ارتباط به نفع انسان‌ها تمام می‌شود. او تأکید دارد که ارتباط مخفی بماند و همچون موجودات غیبی و خارق‌العاده، اگر دیگران نیز به توانایی‌های وی پی ببرند او را اذیت می‌کنند.

هر چند به نظر می‌رسد فیلم مروّج اسطوره به خصوصی نیست؛ چرا که حیوانات دیگری هم به شکل انسانی ترسیم می‌شوند. اما ترسیم مشاور و حلّال مشکلات روانی مردم در قامت یک مارمولک، علاوه‌بر اینکه مقام انسانی را تحقیر می‌کند مروّج نگاهی اسطوره‌زده و غیر واقعی به حیوانات است. اگر در عالم واقع قرار باشد حیوانی این‌گونه با کودکان ارتباط بگیرد، از دید غرب و شرق یکی از موجودات ماورائی و غیرالهی است. بنابراین انیمیشن لئو علی‌رغم اینکه پیام‌های خوبی مثل نوع‌دوستی، توجه به هم‌دیگر، مهربانی، تحمّل مشکلات و... را ترویج می‌کند، چون این پیام‌ها از زبان موجودی اسطوره‌ای و همراه با تحقیر انسان بیان می‌شود، طبیعتا از اثر مطلوبی نخواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سکانس‌های پایانی انیمیشن لئو، بسیج شدن دانش‌آموزان و معلم مدرسه برای نجات دادن لئو از چنگال طبیعت وحشی است. جایی که خاستگاه لئو و امثال او بوده اما دیگر جای امنی نیست و مخاطب حق می‌دهد که مردم حیوانات را در خانه خودشان و فضائی امن نگه دارند، تا طبیعتی که پر از خطر است.

در این انیمیشن مظاهر سبک‌زندگی غربی طبیعتا دیده می‌شود و شاهد رباتی دارای شعور هستیم که خیلی هم مهربان به نظر می‌رسد. انیمیشن لئو به جدّ قصد دارد حیوانات و هوش مصنوعی را هم‌سطح با انسان نشان دهد.

انیمیشن‌های غربی (نمونه اخیر آن، انیمیشن اوریون و تاریکی) مملوّ از اسطوره‌گرایی است و متاسفانه در انیمیشن لئو هم شاهد همین نگاه اسطوره‌زده هستیم.

این‌گونه انیمیشن‌ها سعی دارد در دراز مدّت نگاه اسطوره‌ای به هستی، انسان و خدا را ترویج کند تا مخاطب کودک و نوجوان برای تمدن غربی پیش رو که معنوی مشرکانه است آماده شود. چنان‌که در ادیان جدید شیطانی شاهد گسترش چندگانه‌پرستی وپرستش موجودات عجیب و غریب هستیم و از علل گسترش این ادیان در غرب و شرق، رسانه‌های جدید و سینما است.(دایره المعارف ادیان جدید، ترجمه‌هادی وکیلی، ص۳۱)

در انیمیشن لئو، مارمولک ۷۴ ساله با اینکه دیگران را نصیحت می‌کند، اما خودش مبتلا به پوچ‌گرایی شده و به دنبال برآورده شدن آرزوهای مادی خویش است. در پایان هم هدف زندگی انسان‌ها کاملا اومانیستی و این دنیایی تفسیر شده و هیچ خبری از پیوند انسان با ابعاد متعالی و روحانی خودش نیست.